

## به مناسبت آغاز سال جدید خورشیدی!

اداره‌ی هفته نامه صدای مردم افغانستان، آغاز سال نو هجری خورشیدی را به تمام اقوام و ملیت‌های ساکن افغانستان و حامیان جهانی این روز خجسته تبریک گفته و امیدوار است، که سال نو سرآغاز تحول بنیادی برای تأمین امنیت سرتاسری و صلح عادلانه محسوب گردیده، زندگی مردم افغانستان برای حلقه حاکمیت ارزش یافته و تغییر بنیادین در بخش اعتمادسازی میان مردم و حکومت به میان آید.

شماره‌ی ۱۲۵

سال سوم، یکشنبه، ۲۹ حوت ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۱۹ مارچ ۲۰۱۷

## روسیه از طالبان خواسته به صلح دولت محور در افغانستان پیوندد

تواب غورزنگ، سخنگوی محمد حنیف اتمر، مشاور امنیت ملی افغانستان می‌گوید آقای اتمر در مسکو با هم‌تایان روس خود دیدار کرده و حاصل این دیدار آن بوده که مسکو از صلح دولت محور در افغانستان حمایت می‌کند.

آقای غورزنگ به بی‌بی‌سی گفت که روسیه از طالبان خواسته براساس سه اصل وارد روند صلح افغانستان شود. اول این‌که رهبری صلح با دولت افغانستان باشد، به قانون اساسی افغانستان احترام بگذارد، هر نوع فعالیت "تروریستی" را ترک و با گروه‌های تروریستی رابطه خود را قطع کند. او گفت که قبلاً حکومت افغانستان از ارتباط روسیه با گروه طالبان نگرانی داشت و اکنون مقام‌های روسی اعلام کرده‌اند که هدف از این ارتباط تشویق گروه طالبان برای پیوستن به روند صلح افغانستان است. آقای غورزنگ افزود که در کنار تشویق گروه طالبان به پیوستن به روند صلح، افغانستان از روسیه خواسته که با تجهیز نیروهای امنیتی افغانستان، به این کشور برای مقابله با گروه‌هایی که تهدیدی برای افغانستان و منطقه هستند، کمک کند.

او گفت که روسیه از این جهت برای افغانستان مهم است که از متحدین و دوستان کابل در امر مبارزه با دهشت‌افکنی، مبارزه با تولید، قاچاق و کشت مواد مخدر است.

آقای اتمر در همین سفر در دیدار با سرگی لاوروف، وزیر خارجه و برخی از مقام‌های امنیتی آن کشور گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش) را تهدید منطقه‌ای دانسته و بخاطر مبارزه با آن خواستار نزدیکی روابط و اقدام‌های امنیتی مشترک شده‌است.

## از صفحه فیسبوک احسان شایگان

ناحیه سیزدهم به خانه‌ی امن دزدان حرفه‌ی تبدیل می‌شود. سرقت و آدم‌کشی رواج هر شب شده است. دزدان اغلب مسلح و گروهی‌اند. شاید هیچ شبی نیست که قضایای ناگواری چون قتل در این ساحه اتفاق نیافتد. از قرار معلوم، این حکومت هم شاریده‌گی برآمد. چنانچه مستحضرید، امر حوزه سیزدهم امنیتی پولیس هم که به اتهام دزدی سی هزار دالر در زندان است. مردم برچی به جای شرکت پرشور در جلسات تشریفات و سالگره‌ها، بهتر است کمی به حال خود و اولادهای‌شان فکر کنند. به جای آن همه نعره‌ی تکبیر، یخن گوساله‌هایی را بگیرند که به هزینه‌ی جان مردم بازار سیاست‌شان را گرم می‌کنند. تردیدی نیست که این ذوق‌زدگی‌ها هزینه‌های فراوان دارد. مثل همین که سالهاست به پنهان پروژه‌های سیاسی سرک گردن دیوال و ولایت شدن جاغوری مردم را سوار می‌شوند، پلان بهسازی و متروی دشت برچی از همین دست پروژه‌هاست. بی‌خیال! حکومتی از این نوع، اگر در پنجاه سال دیگر بتواند کابل را از بین فاضلاب و شاش بیرون بکشد، خدمت بزرگی کرده است. حکومت هم غلط است. این بار با "مترو" با مردم شوخی می‌کند! قصه کوتاه این‌که: خوب است مردم فکر به حال خود بکنند. خودشان از حکومت بخواهند که در تأمین امنیت و رسیدگی به مشکلات‌شان کوتاهی نکنند. از هیچ نایب سیاسی دیگر امیدی نیست که پروای جان مردم غریب را داشته باشد. با همه این‌ها، قدر همان تفنگ "چره‌بی"، "میکاروف" و "بریتی" خودتان را بدانید.

## راز تقلب دور دوم انتخابات گوسفندی ۲۰۱۴م



کمیسیون صدای مردم

دور دوم انتخابات ریاست جمهوری (۲۰۱۴م) که به انتخابات گوسفندی مسما گردید، بدون شک بی‌شمارانه‌ترین نوع تقلب در دنیای معاصر به حساب می‌آید. مجریان این طرح، که با راه‌اندازی این برنامه، جامعه جهانی و مردم افغانستان را کاملن غافلگیر کردند، یقینن با موشکافی از ساختار اجتماعی و بشری افغانستان، عمل کارشناسانه؛ اما مغایر با هر گونه نورم و معیارهای قانونی را انجام دادند. در این طرح که با دقت تمام ساختارهای قومی و چگونگی کردند، یقینن با موشکافی از ساختار اجتماعی و بشری افغانستان، عمل کارشناسانه؛ اما مغایر با هر گرایش‌های سیاسی مردم به تیم‌های رقیب مطالعه و بررسی گردیده، در ساحات مورد نظر که گرایش‌های قومی زبانی به نفع تیم تداوم و تحول بوده، هزاران مراکز و محل رای ایجاد و صدها هزار ورق اضافی ارسال گردیده و برخلاف در ساحات تیم رقیب هزاران مرکز و محل رای کاهش یافته و در کنار آنها صدها هزار ورق به شکل کمبود در نظر گرفته شده است.

۲

آزاد

ا-غ- رحیمی

## نقد و بررسی یک شاهد، از کتاب "خاطرات من" نوشته

سید محمد علی جاوید

## سرافکندگی ناسیونالیزم افغانی



نواقص را در اتکا به یکی از قدرت‌های منطقوی یا جهانی رفع و رفو نمایند. این گونه درک سبب گردید تا این نیروهای خفته در خواب خرگوشی به یکبارگی از خواب بیدار گردیده و به دنبال منابع حمایتی در برون دست به تقلا بزنند. این سرآغاز سرافکندگی ناسیونالیزم اوغانی بود.

این روحیه آغاز یک نوع تحول در کردار سنتی این ساختار بوده و آنان را از انزوای افتاده در دره‌ها و کوهپایه‌ها به عمق تعاملات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با جامعه جهانی قرار داد. این وضعیت سرآغاز قطع وابستگی از یک نوع مناسبات سیاسی محلی و اقتادن در دام مناسبات سیاسی- اجتماعی و اما وسیع جهانی بود. جنگ به هر اندازه وسعت می‌یافت، ضرورت به ابزار و لوازم جنگی اعاشه و ابطه برای نیروهای دخیل در آتش جنگ افزایش یافته و میزان وابستگی همگام با آن افزون می‌گردید.

صفحه‌ی ۳



مصاحبه‌ی در حالی که دقیقن به یاد هست که خبرنگار BBC از محسنی پرسید، در رابطه به حزب وحدت چطور؟ محسنی گفت: ما به حقوق خویش رسیدیم، با حزب وحدت کاری نداریم. (این موضوع را آقای جاوید حذف نموده است.)

در سطر اول صفحه ۴۴۴ تذکر رفته که: "مصمم‌تر شده به فکر یک جنگ بزرگ و کامل العیار افتادم." در حالی که در رابطه به جنگ‌های حزب وحدت و سیاف/حزب وحدت و مسعود، پیوسته مزاری را متهم می‌سازید، بدین ترتیب این ادعای شما دور از منطق است.

در صفحه‌ی ۴۷۳ تحت عنوان دلایل گران معامله‌گر و پست از زبان مزاری تحریر شده است که: "سید علی جاوید، قوماندانان حزب وحدت را در موتر خویش نزد فهمیم می‌برده است. این ادعا مستند است زیرا در صفحه ۴۵۷ تحت عنوان ملاقات با شفیع دیوانه، مشخصن آقای جاوید به این موضوع اعتراف نموده است.

صفحه‌ی ۳

اثر نو به بازار رسیده‌ی آقای جاوید را گذرا مرور کردم. تا صفحه‌ی ۳۷۲ تصمیم نداشتم در مورد آن اظهار نظر نمایم. اما پس از آن صفحه متوجه گردیدم که اگر جریان رویدادهای واقعی را که من به عنوان شاهد در آن حضور داشتم، با مردم رنج‌دیده‌ی کشورم شریک نسازم، از منظر تاریخی در چشم‌پوشی به واقعیت، مرتکب جرم کتمان حقیقت گردیده و به ویژه نسبت به مردم داغدار و زجر کشیده‌ی کابل بی‌انصافی کرده‌ام. لذا پس از مطالعه‌ی آن صفحه، خواستم باورهایم را به شکل اختصار تنظیم و از طریق صدای مردم افغانستان با خوانندگان گرامی شریک سازم.

در صفحه‌ی ۳۷۲: در رابطه به مصاحبه محسنی با BBC پیرامون تشکیل دولت موقت و سهم حرکت نوشته: "در شرایطی که حرکت اسلامی داشت، این شرایط هم از طرف شورای قیادی قبول شد. بدین ترتیب حرکت اسلامی افغانستان دیگر مشکلی ندارد و یک وزارت با پست معاونت ریاست جمهوری به حرکت اسلامی افغانستان رسید." {ختم



گپ مردم

## به بهانه‌ی نوروز

## دهاتی

در آخرین روزهای سال ۱۳۹۵ هجری ش قرار داریم. بدون شک سال نو با دشواری‌ها و چالش‌های زیادی پیش روی ما قرار دارد. مردم افغانستان، که با مایوسی از حکومت‌گران، هر آن خود را در تله انفجار و انتحار اسیر احساس می‌نمایند، از دسترسی به آسایش و رفاه و یا توسعه دست شسته، فقط به امنیت و مصونیت‌جان شان بیشتر از همه می‌اندیشند.

در این مورد مردم افغانستان از حکومت و حدت ملی انتظار دارند، تا در سال پیشرو از همه اول‌تر تعریف روشن از تروریسم چندلایه که در بستر اجتماعی طالبان حضور دارند، صورت گرفته و به گونه شفاف تعریف از دوستان و دشمنان مردم افغانستان بدور از هر گونه گرایش‌های تباری، زبانی، سمتی، اعتقادی و ملاحظات سیاسی تدوین گردیده و با مردم افغانستان شریک ساخته شود.

درین رابطه تنها ارایه‌ی تعریف روشن از تروریسم نمی‌تواند راهگشای همه چالش‌ها و نابسامانی‌ها باشد تصمیم به مبارزه و اراده برای محو و نابودی این پدیده شوم از نیازمندی‌های دیگری است، که مردم افغانستان همیشه چشم به راه آن بوده است. تقسیم دسته‌های تروریستی به خوب و بد و یا دوست و دشمن، یا نوعی بازی با پدیده تروریسم، که در جریان این همه مدت عمل از سوی نظام راه‌اندازی گردیده، تلخ‌ترین آزمون است که در جریان این سال‌ها مردم افغانستان طعم تلخ آن را چشیده است. علاوه بر تصمیم و اراده سیاسی بدون هر گونه اغماض و خود فریبی یگانه ابزاری نابودی غرض امحای تروریسم، نیروهای امنیتی کشور است. تا جایی که تجربه نشان داده قاعده هرم نیروهای امنیتی کشور با فداکاری و جان‌بازی بی‌نظیر در این میدان رزمیده‌اند؛ اما دشواری کار از رأس هرم آغاز و به بسیاری مدیران و فرماندهان نیروهای امنیتی کشور ارتباط گرفته و این بخش مؤثر کمتر علایق و اراده در نابودی تروریسم از خود نشان داده است. با این وضعیت کج‌دار و مریز که در رهبری نیروهای امنیتی کشور به ملاحظه می‌رسد، دسترسی به صلح و آن هم صلح عادلانه و شرافتمندانه هرگز ممکن نیست.

صلح در وضعیت دشوار کنونی، که هر سال نیروهای امنیتی کشور از حالت تعرض خارج و به وضعیت دفاعی ناگزیر می‌گردد غیرقابل دسترس است. حامیان بین‌المللی تروریسم که با مهارت در دیپلماسی، تروریسم را در ابعاد مختلف تقویه و تجهیز می‌نمایند، زمانی دست از حمایت این نیروی اهریمنی بر خواهد داشت، که این نیرو در حالت اضمحلال و فروپاشی قرار گیرد. ورنه در وضعیت جاری هرگز نباید از حامیان این پدیده‌ی شوم آرزوی صلح پایدار و عادلانه را در منطقه و وطن خود داشته باشیم.

برخورد چندگانه نظام با تروریسم، فاصله عمیقی میان مردم و حاکمیت ایجاد کرده است، اعتمادسازی میان حاکمیت و مردم از جمله موارد مهم است که فقط با اعمال سیاست شفاف و بدور از هر گونه تمایلات تباری، زبانی، سمتی و... ممکن است. نگاه توسعه‌طلبانه حاکمیت که اسباب اصلی تشویش برای همسایگان به شمار می‌رود، جز با اتخاذ سیاست شفاف و احترام به حاکمیت ملی و حسن همجواری با کشورهای منطقه زدودنی نیست. با این رویکرد جاری یقین از میان برداشتن پناهگاه‌ها، مراکز آموزشی و منابع مالی و تسلیحاتی تروریسم ممکن نیست. سال پیشرو در صورتی می‌تواند سال خجسته و میمون برای مردم افغانستان تلقی گردد، که حکومت وحدت ملی با اتخاذ سیاست شفاف و روشن در مورد تعریف تروریسم، تصمیم قاطع و اراده واقعی در تمایل آن اراده در میدان‌های جنگ، گزینش نخبگان نظامی، متعهد، وطن‌دوست و شایسته در رأس رهبری هرم نیروهای امنیتی، در پیش‌گیری سیاست تعرضی و با در نظر داشت تصمیم در نابودی واقعی تروریسم، جلب اعتماد و همکاری مردم در امر این مبارزه پیچیده و دوری از هر گونه نگاه توسعه‌طلبانه نسبت به حاکمیت ملی کشور های همسایه، محتمل به نظر می‌رسد، و در غیر آن تروریسم با این شبکه ویرانگر جهانی و جان‌سختی که از خود نشان داده سال‌ها و نوروهای زیاد ضرورت دارد، تا دست شوم آن هیولا از دامن مردم افغانستان کوتاه گردد.

## صدای مردم افغانستان:

دور دوم انتخابات ریاست جمهوری (۲۰۱۴م) که به انتخابات گوسفندی مسما گردید، بدون شک بی‌شمارترین نوع تقلب انتخاباتی در دنیای معاصر به حساب می‌آید. مجریان این طرح، که با راه‌اندازی این برنامه، جامعه جهانی و مردم افغانستان را کاملن غافلگیر کردند، یقینن با موشکافی از ساختار اجتماعی و بشری افغانستان، عمل کارشناسانه؛ اما مغایر با هر گونه نورم و معیارهای قانونی را انجام دادند. در این طرح که با دقت تمام ساختارهای قومی و چگونگی گرایش‌های سیاسی مردم به تیم‌های رقیب مطالعه و بررسی گردیده، در ساحات مورد نظر که گرایش‌های قومی زبانی به نفع تیم تداول و تحول بوده، هزاران مراکز و محل رأی ایجاد و صدها هزار ورق اضافی ارسال گردیده و برخلاف در ساحات تیم رقیب هزاران مرکز و محل رأی کاهش یافته و در کنار آنها صدها هزار ورق به شکل کمبود در نظر گرفته شده است.

تحقیق روی چگونگی راه‌اندازی این جراحی که می‌تواند عدم مشروعیت ارگ‌نشینان را به شکل واضح و عریان برملا سازد، یکی از طنزهای تلخ تاریخ معاصر کشور است، که توسط یکی از کارکنان نخبه و مجرب کمیسیون گویا مستقیل انتخابات و آن هم بر مبنای اسناد منتشره کمیسیون و اداره ثبت احوال نفوس کشور صورت گرفته است. این تحقیق که یگانه سند معیاری و بی‌پیشینه در این زمینه است، می‌تواند بهترین برگ از چگونگی دستبرد به رأی مردم رنج‌دیده‌ی یک کشور محروم توسط یک تیم متقلب به شمار آید. این سند به شکل واضح و روشن نشان می‌دهد که چگونه دموکراسی نوپای کشور که با استفاده از یک فرصت تاریخی و با حمایت مالی برون‌ی زمین یافته بود، به جای آن که توسط تیم‌های رقیب به گونه‌ی قانونی حمایت گردد، به بازی سیاسی گرفته شده و قربانی اهداف مغرضانه قبیلوی می‌گردد.

در این سند کار اکادمیک و مردم‌شناسانه به ویژه در ولایت کابل و یا ولسوالی‌های مربوط این ولایت، طوری صورت گرفته که خواننده به این باور می‌رسد که تیم بزرگی کوچک به کوچه و خانه به خانه، پیش از انتخابات وضعیت روانی و گرایش‌های سیاسی ساکنان این ولایت را به بررسی گرفته و پس از ارزیابی دقیق سرانجام به این فیصله می‌رسند که در مجموع ولسوالی‌های چهارده گانه کابل که دارای جمعیت ۷۰۶۴۷۷ نفراند، ۶۷۸ مرکز رأی دایر و برای ۲۸۲۵۹۱ نفر مستحق رأی به اندازه ۴۰۶۸۰۰ ورق رأی یا ۱۲۴۲۰۹ ورق رأی اضافی ارسال نمایند، در حالی که در نواحی چندگانه داخل شهر کابل ۱۴۷۴۸۸ ورق کمبود در نظر می‌گیرند. این تحقیق نشان می‌دهد که تقلب کاران جز دسترسی به قدرت به هیچ باور دیگر ایمان و اعتقاد نداشته و در این زمینه موضوع وجدان، آراء مردم، قانون، دموکراسی، مشارکت ملی و... جز ابزار و وسیله برای دسترسی به هدف، پیشیزی ارزش نداشته است. اداره هفته نامه صدای مردم افغانستان، با تقدیر و تشکر از صاحب این تحقیق معیاری، در این شماره با استفاده از فرصت، بخش اول این تقلب را در مورد چگونگی تقلب در ولایات به نشر سپرده و در شماره‌های بعدی به تدریج چگونگی راه‌اندازی این روند ننگین را در ولسوالی‌ها با خوانندگان گرامی شریک می‌سازد. امیدواریم در این زمینه صاحبان تفکر و اندیشه، اهل قلم و تحقیق آن را به شکل معیاری مورد نقد و بررسی قرار داده و نظرات‌شان را با مردم افغانستان و اداره هفته نامه شریک سازند.

## جدول چگونگی تقلب و ایجاد هزاران مراکز و محل رأی خیالی در دوم انتخابات ریاست جمهوری (۲۰۱۴م)

شماره	ولایت	تعداد نفوس طبق آمار ۱۳۹۵	تعداد محلات انتخاباتی در دور دوم ریاست جمهوری	تعداد اوراق رأی ارسالی توسط کمیسیون ۱=۶۰۰	تعداد اوراق رأی مورد ضرورت طبق معادله $\frac{x}{5} \times 2$	تعداد اوراق رأی اضافی برعلاوه کمبود احتمالی	کمبود
۱	فراه	۵۱۵۹۷۳	۴۳۸	۲۶۲۸۰۰	۲۰۶۳۹۰	۵۶۴۱۰	
۲	ارزگان	۳۵۶۳۶۴	۲۷۱	۱۶۲۶۰۰	۱۴۲۵۴۶	۲۰۰۵۴	
۳	بادغیس	۵۰۴۱۸۵	۴۱۷	۲۵۰۲۰۰	۲۰۱۶۷۴	۴۸۵۲۶	
۴	بامیان	۴۵۴۶۳۳	۴۹۱	۲۹۴۶۰۰	۱۸۱۸۵۴	۱۱۲۷۴۶	
۵	بدخشان	۹۶۶۷۸۹	۸۷۸	۵۲۶۸۰۰	۳۸۶۷۱۶	۱۴۰۰۸۴	
۶	بغلان	۹۲۶۹۶۹	۹۰۶	۵۴۳۶۰۰	۳۷۰۷۸۸	۱۷۲۸۱۲	
۷	بلخ	۱۳۵۳۶۲۶	۱۰۹۷	۶۵۸۲۰۰	۵۴۱۴۵۱	۱۱۶۷۴۹	
۸	پروان	۶۷۵۷۹۵	۴۴۲	۲۶۵۲۰۰	۲۷۰۳۱۸	۰	۵۱۱۸
۹	پکتیا	۵۶۱۲۰۰	۷۱۶	۴۲۹۶۰۰	۲۲۴۴۸۰	۲۰۵۱۲۰	
۱۰	پکتیکا	۴۴۱۸۸۳	۸۱۳	۴۸۷۸۰۰	۱۷۶۷۵۴	۳۱۱۰۴۶	
۱۱	پنجشیر	۱۵۶۰۰۱	۲۹۱	۱۷۴۶۰۰	۶۲۴۰۱	۱۱۲۱۹۹	
۱۲	تخار	۱۰۰۰۳۳۶	۸۴۵	۵۰۷۰۰۰	۴۰۰۱۳۵	۱۰۶۸۶۵	
۱۳	جوزجان	۵۴۹۹۰۰	۴۷۸	۲۸۶۸۰۰	۲۱۹۹۶۰	۶۶۸۴۰	
۱۴	خوست	۵۸۴۰۷۵	۶۹۷	۴۱۸۲۰۰	۲۳۳۶۳۰	۱۸۴۵۷۰	
۱۵	دایکندی	۴۶۸۱۷۸	۵۵۱	۳۳۰۶۰۰	۱۸۷۲۷۲	۱۴۳۳۲۸	
۱۶	زابل	۳۰۹۱۹۲	۲۳۲	۱۳۹۲۰۰	۱۲۳۶۷۷	۱۵۵۲۳	
۱۷	سرپل	۵۶۹۰۴۳	۴۰۶	۲۴۳۶۰۰	۲۲۷۶۱۸	۱۵۹۸۲	
۱۸	سمنگان	۳۹۴۴۸۷	۳۵۵	۲۱۳۰۰۰	۱۵۷۷۹۵	۵۵۲۰۵	
۱۹	غزنی	۱۲۴۹۳۷۶	۱۰۰۳	۶۰۱۸۰۰	۴۹۹۷۵۱	۱۰۲۰۴۹	
۲۰	غور	۷۰۱۶۵۳	۶۶۱	۳۹۶۶۰۰	۲۸۰۶۶۲	۱۱۵۹۳۸	
۲۱	فاریاب	۱۰۱۵۳۳۵	۷۴۰	۴۴۴۰۰۰	۴۰۶۱۳۴	۳۷۸۶۶	
۲۲	کابل	۴۵۲۳۷۱۸	۲۷۷۰	۱۶۶۲۰۰۰	۱۸۰۹۴۸۸	۰	۱۴۷۴۸۸
۲۳	کاپیسا	۴۴۸۲۴۵	۳۰۰	۱۸۰۰۰۰	۱۷۹۲۹۸	۷۰۲	
۲۴	کندهار	۱۰۲۹۴۷۳	۷۸۰	۴۶۸۰۰۰	۴۱۱۷۹۰	۵۶۲۱۰	
۲۵	کندهار	۱۲۵۲۷۸۶	۱۰۷۸	۶۴۶۸۰۰	۵۰۱۱۱۵	۱۴۵۶۸۵	
۲۶	کتر	۴۵۸۱۳۰	۴۰۲	۲۴۱۲۰۰	۱۸۳۲۵۲	۵۷۹۴۸	
۲۷	لغمان	۴۵۲۹۲۲	۳۵۶	۲۱۳۶۰۰	۱۸۱۱۶۹	۳۲۴۳۱	
۲۸	لوگر	۳۹۸۵۳۵	۳۷۷	۲۲۶۲۰۰	۱۵۹۴۱۴	۶۶۷۸۶	
۲۹	ننګرهار	۱۵۴۵۴۴۸	۱۳۱۶	۷۸۹۶۰۰	۶۱۸۱۸۰	۱۷۱۴۲۰	
۳۰	نورستان	۱۵۰۳۹۱	۱۴۶	۸۷۶۰۰	۶۰۱۵۷	۲۷۴۴۳	
۳۱	نیمروز	۱۶۷۸۶۳	۱۹۴	۱۱۶۴۰۰	۶۷۱۴۶	۴۹۲۵۴	
۳۲	هرات	۱۹۲۸۳۲۷	۱۵۴۴	۹۲۶۴۰۰	۷۷۱۳۳۱	۱۵۵۰۶۹	
۳۳	هلمند	۹۴۰۲۳۷	۶۸۳	۴۰۹۸۰۰	۳۷۶۰۹۵	۳۳۷۰۵	
۳۴	وردک	۶۰۶۰۷۷	۴۶۲	۲۷۷۲۰۰	۲۴۲۴۳۱	۳۴۷۶۹	
	مجموعه	۲۷۶۵۷۱۴۵	۲۳۱۳۶	۱۳۸۸۱۶۰۰	۱۱۰۶۲۸۵۸	۲۸۱۸۷۴۲	



## برگی از تاریخ

### شبه‌ی‌ی از چگونگی تمامیت خواهی

"آقای مقصودی یکی از وکلای دوران ظاهرشاه می‌نویسد: "درست در سال ۱۳۱۸ ه ش بود که هیأت نفوس شماری وارد منطقه ما شد و از طفل نوزاد گرفته تا پیر لب گور درج کتاب اساس گردیدند. در سال ۱۳۱۹ هیأت مذکور دوباره وارد محله ما گردیده و شروع به توزیع تذکره یک ورقه نمود. اسم، ولد، عمر و دیگر مشخصات قبلن در آن ورقه طبع شده بود، صرف از طرف هیأت خانه‌پُری و درج کتاب اساس می‌گردید و برای مردم داده می‌شد.

در همین توزیع تذکره به بهانه کم نوشتن و بلند نوشتن عمر افراد میلیون‌ها پول از مردم گرفته شد. اگر کسی حاضر به رشوت دادن نمی‌شد، سن آن را مطابق جلب عسکری ثبت می‌کرد که از جمله عمومی خدابخش از کسانی بود که حاضر به رشوت دادن نگردیده، در حالی که عمرش از پنجاه سال گذشته بود. در جمع افراد پایین‌تر از چهل سال درج کتاب اساس گردید و سوق عسکری شد. این‌ها در تنگ غاروو، ماهی‌پر، بند چک وردک و ادارات، مکاتب و دفاتر به کارهای شاق گماشته می‌شدند. یاد تنگ غارو برای هزاره وحشت‌آور است، وحشت نه به خاطر عمران یک منطقه کشور بلکه به خاطر گماشتن دستگاه حاکم این مردم را در انجام اعمال سخت و شاقی که از توان یک فرد عادی خارج بود و در راه به ثمر رسانیدن آن پروژه‌ها جان‌های شیرین خود را از دست می‌دادند. در حالی‌که حکومت این اعمال شاق را برای ملت و مردمی که از نگاه قومی به خودشان پیوستگی داشتند، نمی‌پسندیدند و روا نمی‌داشتند و آن را برای قوم افغان یک کار توهین‌آمیز می‌دانستند. هزاران فرزند معصوم و بی‌گناه ما قربانی به وجود آوردن تمدن و سرک‌سازی تنگ غارو گردیده و تنگ غارو قبرستان سپاهیان گمنام هزاره‌جات است. هر متر، هر وجب سرک آن، بند برق آن به قیمت خون چند تن از فرزندان ما آباد شده است.

بعد از توزیع تذکره در سال ۱۳۱۹ ه ش دیگر آن سیستم اخذ عسکری هشت نفری از بین رفت و خدمت زیر بیرق به میان آمد. یعنی هر افغانستانی که به سن بیست و دو سالگی برسد باید مدت دو سال خدمت نظام یا خدمت زیر پرچم نماید. در حالی‌که قبلن هم تذکر رفت، عده‌ی فقط نام‌شان در کشور افغانستان یاد می‌شود، ولی در هیچ غم و درد و آبادانی این مملکت سهم نبودند و صرف هنگام گرفتن کمک و مقرری‌ها سروکله‌شان در ریاست پیدا می‌شد.

در حدود سال‌های ۱۳۲۳ ه ش یک کاروان پانصد نفری راهی کابل شدند، بعد از مدتی از همان پنجصد نفر، چهل نفرشان برگشتند که آن‌ها هم زنده‌های نیمه جان بودند. دیگر رفقای آن‌ها همگی در خوست مرده بودند.

حکومت از گماشتن افغان‌ها (پشتون‌ها) در کارهای سخت و حتا عسکری ابا می‌ورزید، شاید تعدادی قبول نکنند، اما این واقعیت داشت. جنرال نبی عظیمی که خود یک ارتشی است و در ضمن هزاره هم نیست، در کتاب اردو و سیاست می‌نویسد: "اکثر این افسران عالی رتبه بی‌سواد بودند و از فنون و مسلک افسری چیزی نمی‌دانستند اما چون همراه با محمد نادرخان در گرفتن تاج و تخت کمک کرده بودند، به رتبه‌های اعزازی از تولی مشری الی نایب سالاری به اساس فرمان شاهی نایل گردیده و تمام امتیازات یک افسر بر حال را دارا بودند و از امتیازات خاصی مانند شمولیت در وزارت خارجه و کدرهای قوماندانیت اردو، بخششی‌ها، گرفتن نشان‌ها و مدال‌ها و غیره روی هم‌رفته بدون درنظر داشتن استحقاق بهره‌مند می‌گردید. بدعت دیگر آن بود که اکثر این آقا‌زاده‌ها که براساس فرمان پادشاهی از خدمت عسکری معاف بودند، بالای سایر اقوام و ملت تحت ستم به حیث قوماندان، والی و حاکم مقرر می‌گردیدند.

البته این وضع تنها اختصاص به دوره نادرخان نداشت و تا زمانی که کودتا شد و نظام خانوادگی آل یحیا از هم پاشید، هم‌چنان پابرجا بود. حتا در نظام کودتاها نیز وضع تغییر چندانی نکرده بود. جنرال عظیمی می‌نویسد: "ترکیب ملی پرسونل اردو به این طریق بود: افسران را بیشتر پشتون‌های زمین‌دار تشکیل می‌داد که از زندگی مرفه برخوردار بودند، عده‌ی از افسران از تاجیک‌های تحصیل‌کرده و روشنفکر تشکیل می‌یافتند. تعداد کمی از ازبک‌ها، نورستانی‌ها و بلوچ‌ها نیز به حیث افسر خدمت می‌کردند. ولی هنوز هم افسران هزاره در اردوی افغانستان اندک بود. سربازان را عمدتاً دهقانان تهیدست و کم زمین تشکیل می‌داد که بیشتر از ۸۰ فیصد آنها را تاجیک‌ها، ازبک‌ها، هزاره‌ها، نورستانی‌ها و مردم غیرپشتون تشکیل می‌دادند."

منبع: هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، نویسنده:

بصیراحمد دولت‌آبادی، چاپ دوم، انتشارات مقصودی، صص

## نقد و بررسی یک شاهد، از کتاب "خاطرات من"...

کتاب نیم‌ده) محسنی طالبان را در این مصاحبه برادران دینی خویش خطاب نموده است.

در صفحه‌ی ۴۸۴ سطر ۹ شناخت مزاری از جاوید (جواب در صفحه ۲۲۵ اصالت مزاری)، در ضمن در کابینه حکومت مجددی و دور اول ربانی دو نفر وزیر از حرکت هر دو سید بودند، آیا هزاره‌ها در آن‌جا نبودند.

آقای جاوید در نوشتن این کتاب تلاش زیاد نموده تا در هر مسئله پای مزاری را کشانیده و او را در قضایا شریک وانمود سازد و بدین ترتیب بر علیه او کلمات زشت و ناسزا به کار برد و او را در تمام قضایا مقصر وانمود سازد. جالب این‌که اسناد غیرقابل قبول نیز ارائه داشته، در حالی‌که در رابطه به خودش همیشه صفت نیک از زبان دیگران نقل قول نموده و تذکر داده که نظر به ملاحظاتی اسم شخص را تذکر نداده. بدین ترتیب من فکر می‌کنم بهتر است نام این کتاب به (هجونامه مزاری) تغییر داده شود. علت این همه شکوه و شکایت آقای جاوید را می‌توان در مبارزه مزاری علیه اشرافیت دینی جستجو کرد. مزاری بر علاوه آن‌که یک مجاهد، مسلمان و متدین بود، آنانی را که از آدرس دین مردم ما را فریب داده و از این طریق به نان و آب می‌رسیدند بر علیه‌شان مبارزه کرد. دست‌بوسی‌های عده‌ی از افراد مفت‌خوار را بخاطر برتری نژادی‌شان جایش را در بین مردم از دست داد و ده‌ها مورد دیگر.

این کتاب به تقلید از داستان فلم‌های هندی طوری تحریر شده که در آن فلم‌ها همیشه تلاش صورت می‌گیرد تا به اصطلاح از بدماش فلم چهره خشن و نامطلوب نشان داده شود و برعکس بچه فلم همیشه چهره مظلوم، ذبحق، انسان شریف و بالاخره در پایان فلم موفق بدرآید.

را از گردابی که خود در ایجاد آن جاهلانه از همه دست داشت، رها سازد.

رهای دیگر ناممکن گردیده بود، جنگ خونین داخلی میان نیروهایی که هر کدام به نوعی از دین و سنت تاریخی پیروانش را تغذیه میکرد، کران تا کران کشور را فرا گرفته و نجات از آن بدون دست برتر از همه ناممکن بود.

پیامد این بازی خشونت‌بار در جریان دهه ی ۱۹۹۰ م که به گونه‌ی نیابتی هر کدام به نمایندگی از جناح‌های قدرت‌مند جهانی و منطقوی در جنگ شرکت داشتند، سرانجام دامن تهیه کنندگان هیزم و ابزار جنگ را نیز گرفته و حادثه ۱۱ سپتامبر را آفرید.

پس از آن حادثه، که دیگر ساختارهای دخیل در منازعه، منبع انگیزه‌دهی اعتقادی را به پای دالر و امکانات دسترسی به قدرت نثار کردند، سناریو شکل دیگر گرفته و بازار معامله به شکل نوین و با گفتمان جدید آغاز گردید. در گفتمان جدید، دیگر نه از بیگانه‌ستیزی و اتکا به ناسیونالیزم خبری سراغ می‌شود و نه از دین و دین باوری و صحبت از فرهنگ اصیل افغانی و یا تاریخ پنج‌هزار ساله و امثال آن سخنی در میان است.

در گفتمان جدید تنها دسترسی به قدرت، ثروت و امکانات اعتبار دارد، گویا بهشت ابدی به ایجاد بهشت دنیایی جا خالی کرده و جایگاه ناسیونالیزم پرافتخار افغانی به گرفتن تابعیت از هر کشور دیگر و فقط جدا از کشور زادگاهی تقلیل یافته است. کمتر کسی را می‌توان سراغ کرد، که از زیستن در وطن رنج نبرده و در صدد فرار از مرزهای جغرافیایی وطنی‌اش صدها نقشه و برنامه نکشیده باشد. این اوج بن‌بست و سقوط یک ملت و یا یک اجتماع انسانی است.

آقای جاوید این اتهامات را مزاری بر او وارد نموده و صحت ندارد. در حالی‌که در سطر اول صفحه ۴۶۴ در رابطه به تصمیم آغاز جنگ توسط شخص جاوید با حزب اسلامی به افتخار یاد گردیده، آیا کشته شدن سربازان حزب اسلامی و مردمان ملکی آن ساحه، قتل انسان‌های مسلمان به حساب نمی‌رود، برقراری رابطه بین شفیع دیوانه و مسعود جاسوسی برای بیگانه‌ها نیست.

در صفحه ۴۸۳ در سطر ۶ می‌خوانیم که (قیام زنجیرشکن بابه، باعث ایجاد وحدتی گردید که یک عده از طالبان دگم‌اندیش، نادان، متعصب، ستمگر، ضد سنی و شیعه و دشمن هزاره را متحد ساخت تا بساط همه را جمع کنند و...)، آقای جاوید از سیاست‌ها و پالیسی‌های کشورهای مخصوصن همسایه آگاهی ندارد، نمی‌داند که تمام جهاد، جنگ‌های داخلی و به وجود آمدن طالبان همه پروژه‌هایی هستند که همسایه‌ها به اهداف‌شان برسند، ابتدا هدف به وجود آمدن طالبان عبور خط لوله گاز به ترکمنستان بود.

همانطوری‌که از حرکت اسلامی به مثابه یک وسیله توسط کشورهای همسایه و در داخل توسط مسعود استفاده می‌شد، از طالبان نیز همین‌طور استفاده صورت گرفته است. حالا بعد از کشته شدن مزاری، باید مشکل طالبان حل می‌شد که نشده، این خود واضح می‌سازد که هدف از تشکیل طالبان چیز دیگری است.

صفحه‌ی ۵۴۴ سطر سوم، رفتن مسعود به میدان شهر نزد طالبان، زمانی‌که طالبان در چارآسیاب رسیدند و میدان شهر را تصرف نموده بودند، BBC با محسنی مصاحبه نموده از وی در رابطه به حرکت بعدی طالبان سوال نمود، محسنی در جواب گفت: طالبان برادران ما هستند، آن‌ها ابتدا باید به غرب کابل داخل شوند، زیرا در آن‌جا مزاری مفسد فی‌الارض و حامیان او هستند، آن‌ها را باید نابود کنند. (این مصاحبه تاریخی در این

## سرافکن‌گی ناسیونالیزم...

فکر و هم خط را در تقابل با گروه‌های غیر و مخالف قرار داد.

ساختارها ناچار به تبعیت از منابع حمایتی به خلق انگیزه‌های نوین رو آورده و هر کدام در مراجعه به منابع حمایتی‌شان، با پذیرفتن نوعی از الگوهای رفتاری، کوشیدند تا پایه‌های اجتماعی سیاسی‌شان را با خود همراه و هم‌فکر ساخته و در مبارزه با رقبای سیاسی‌شان انگیزه‌ی قوی‌تری را برای پیروان‌شان تئوریزه نمایند.

انگیزه‌ها همه در محور دیانت و اعتقادات مذهبی و یا تمایلات فرهنگی، قومی یا قبیله‌ی جستجو گردیده و متناسب به وضعیت روی یکی از آن الگوها، به مثابه ابزار اصلی انگیزه‌دهی دقت و توجه بیشتر می‌گردید. الگوهای محدود و عقب مانده داخلی نمی‌توانست رهگشا بوده و خوراک قوی برای تحریک ساختارهای پیرو به حساب آید. رجوع به منابع برونی، که اغلب هیچ‌گاه همخوانی با وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه درگیر در بحران را نداشت، گره مشکلات را افزایش داده و رهبران ساختارها را به شکل گروگان در خدمت گرفت. تابعیت از نیروی انگیزه دهنده‌ی اعتقادی و باورهای دینی، برای مقاومت، مهار امور را در دست منابع حمایتی قرار داده و ساختارها را به دنبال منافع حمایتی از برون سرگردان و در نتیجه منافع حمایتی بر ساختارهای پیرو تسلط یافته و هر کدام را به شکل قوی یا ضعیف دنباله‌رو ساخت.

رهبران ساختارها که به دنبال استقلال عمل در امورات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به مقاومت دست زده بودند، از هر جهت در محاصره منابع تمویلی قرار گرفته و دیگر در گرداب وابستگی آن‌چنان گیر کرده بودند، که به مثابه غریق از روی ناچاری دیگر اعتقاد و باور دیرین را ترک کرده و به دنبال هر کسی بودند، تا دستش را گرفته و او

در صفحه‌ی ۴۷۵ تحت عنوان (توطئه برای براندازی آقای مزاری)، در قسمتی از آن آقای جاوید چنین نوشته: "با نوشتن نص گفته‌های آقای مزاری و خواندن آن، احساس می‌کنم هر انسان منصف و دارای وجدان، به من اجازه‌ی دفاع و رفع اتهام را خواهد بخشید. یک به یک به رد اتهامات وارده می‌پردازم." این در حالی‌ست که آقای جاوید در صفحه ۴۳۲ تحت عنوان تظاهرات و آدم‌کشی، در سطر آخر صفحه به تفصیل در رابطه به جلوگیری از پیروزی آقای مزاری در انتخابات و حمایت و کمپاین برای پیروزی اکبری سخن گفته است.

در صفحه ۴۷۶ در رابطه به پنجصدهزار افغانی کرایه خانه نوشته که: "مزاری گفت که: جاوید از خاد آقای مسعود، ماه پنجصدهزار افغانی به عنوان کرایه‌ی منزلش می‌گرفت و گویا مزاری در اخیر جمله خویش این پول را حق‌الزحمه گفته است، چرا؟" در جواب باید گفت که ارگان‌های امنیتی (خاد) پول را تحت عنوان حق‌الزحمه جاسوسی نمی‌دهند بلکه همان گفته مزاری درست است که به عنوان کرایه منزل داده‌اند و در حقیقت حق‌الزحمه جاسوسی و تخریب مردم بوده است.

در صفحه ۴۷۸ در سطر اول نوشته که: "در سال اول که افغانی به دالر در حد بیشتر از یک هزار با یک و نیم هزار افغانی فی دالر بود." در حالیکه در صفحه ۳۷۷ در سطر سوم آقای جاوید نوشته: "دالر امریکایی در برابر پول افغانستان به سرنشینی رفته، افغانی بالا آمد و دالر از ۲۰۰۰ به ۴۰۰ افغانی سقوط کرد.

در صفحه ۴۷۹ در سطر ۲۵ تحریر شده (نسبت دادن قتل صدها انسان مسلمان، خیانت ملی و جاسوسی برای بیگانه‌ها بسیار نفرت‌انگیزتر و بزرگ‌تر از نسبت دادن زنا و لواط است.) به گفته‌ی

طنز تلخ تاریخ معاصر این کشور نشان می‌دهد، ناسیونالیزم محلی که با ابزار دینی به مصاف بیگانه‌ستیزی وارد جنگ با بیگانگان گردیده بود، خود در دام بیگانگان دیگر گیر افتاد.

ساختارهای سرکش، که با گردن افراشته کمر به جنگ بسته بودند، به تدریج ناگذیر گردیدند، تا غرض اقدامات بعدی برای تدارک و تداوم مبارزه زیر یوغ اسارت بیگانه‌ی دیگر گردن گذاشته و متناسب به برنامه و اهداف منبع حمایتی با بیگانه‌ی دشمن مبارزه نماید. بیگانه‌ستیزی که در نهایت منجر به نوعی بردگی مدرن گردیده بود، ساختارهای مستقل محلی را آرام آرام در خدمت منافع بیگانگان رقیب کشانده و پیروان ساختارهای عرفی و مذهبی دینی را از روی ناچاری به جنگ درونی، توطئه‌گری، انتقام و انتقام‌جویی از همدیگر مجبور کرد.

رهبران ساختارها که به جای مبارزه با بیگانگان، هم اکنون در درون هم درگیر گردیده بودند، برای دفاع از منافع و عزت گویا اجتماعی و ساختاری‌اش، ناگذیر گردید تا رقیبای محلی را از صحنه حذف و یا طرد نمایند. وضعیت جدید که رقیبای محلی به جای بیگانه‌ستیزی به هم‌ستیزی کارش کشیده بود، به بی‌ثباتی بیشتر اجتماعی منجر گردیده و آسیب‌های جدید را پیش پای رهبران ساختارهای حاکم ایجاد کرد.

رهبران ساختارهای حاکم که در نظم سنتی پیشین، روابط نه چندان خصمانه با همدیگر داشتند، در اوضاع جدید غرض حاکمیت بر محل و تقسیم منافع مجبور به صف آرایی نظامی در مقابل هم گردیده و برایشان حدود و ثغور سیاسی و فرهنگی مشخص کردند. جنگ خط کشی میان این حدود را به تدریج روشن و نیروهای هم

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: <https://www.facebook.com/sadaaym>

آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر دبیر

مریم مهتر

ایمیل: [mnabavi3@gmail.com](mailto:mnabavi3@gmail.com)

ایمیل: [sadaaym@gmail.com](mailto:sadaaym@gmail.com)

زیر نظر شورای نویسندگان

سال سوم، یکشنبه، ۲۹ حوت ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۱۹ مارچ ۲۰۱۷ میلادی

شماره‌ی ۱۲۵

مریم مهتر

تقد اجتماعی

## آمد آمد سال نو و افزایش قیمت‌ها در پایتخت

م. آزاده

افزایش قیمت مواد خوراکی یا مواد مورد احتیاج مردم در روزهایی از قبیل عید، برات، سال نو و... یک حرف معمول در افغانستان است. با این حال شهروندان کشور مجبور به خریداری مواد مورد ضرورت‌شان بوده و با گزاف‌ترین قیمت نیز مجبور به خرید می‌شوند. اما آمدن نوروز سال جدید با یک مشکل جدید دیگری نیز روبرو است و آن مسدود بودن مرز پاکستان است. با مسدود شدن راه پاکستان اکثر مواد خوراکی که از آنجا وارد کشور می‌شدند، دیگر وارد نمی‌شوند و اندکی هم که به صورت قاچاق وارد کشور می‌شوند، نرخ‌شان یک و نیم الی دو برابر از نرخ سابق‌شان بالا رفته است.

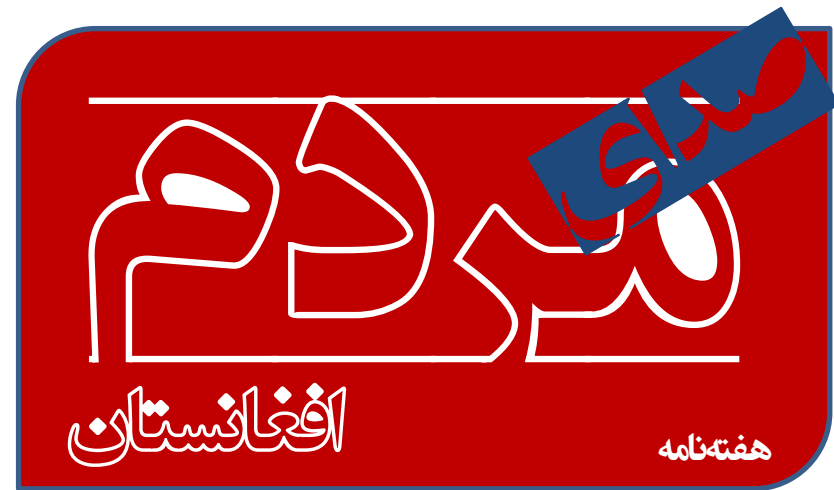
افغانستان یک کشور وارداتی است و از وسایل برقی گرفته تا مواد خوراکی‌اش از خارج کشور وارد می‌شوند. یکی از دلایل بالا رفتن نرخ مواد مصرفی مردم همین وارداتی بودن آن‌ها است. از سوی دیگر بازار آزاد و عدم کنترل دولت بر نرخ‌ها در بازار یکی از دلایل دیگر بلند رفتن بی‌رویه مواد ارتزاقی در چنین مواقع است.

افزایش قیمت در چنین روزهایی در تمام کشور یک روند معمول است و نمی‌توان آن را حرف جدیدی قلمداد کرد، اما این افزایش نرخ‌ها برای پایتخت‌نشینان مشکلات بیشتری را به بار می‌آورد. تراکم بیش از حد نفوس در پایتخت باعث شده تا تقاضای مردم نسبت به خرید مواد مایحتاج بیشتر از هر جای دیگر کشور باشد، ولی برعکس در روزهای عید و سال نو تاجران محتکر و فرصت‌طلب کشور، عرضه را نیز در بازار کم می‌کنند تا این‌گونه نرخ‌ها افزایش یافته و مردم نیز براساس مجبوری باید خریداری کنند. تاجران با این ترفند موفق می‌شوند تا مفاد بزرگی از این جریان بدست بیاورند.

افغانستان از جمله کشورهایی است که هوای مناسب و فضای کافی برای زراعت دارد و نیز معادن زیرزمینی فراوانی دارد. در تازه‌ترین آمار که در مورد مقدار معادن افغانستان نشر شده است، ارزش این معادن تا ۱۳ هزار میلیارد دالر تخمین زده شده است. اما تاکنون هیچ استفاده‌ی از این سرمایه صورت نگرفته است. در کشوری که کل نفوس‌اش به سی میلیون نفر هم نمی‌رسد این مقدار سرمایه، عظیم‌ترین سرمایه‌ی ممکن است که می‌توان در دسترس داشت، اما حاکمان و حتا شهروندان افغانستان طوری غرق در سیاست شده‌اند که فراموش کرده‌اند که زندگی فقط با سیاست ممکن نیست و برای ادامه‌ی زندگی، بشر به چیزهای دیگری غیر از سیاست نیز نیازمند است.

در جریان سالیان متمادی از سوی هیچ حاکم در حکومت افغانستان کاری صورت نگرفته تا به عنوان یک زیربنای محکم اقتصادی بتوان به آن تکیه کرد. حاکمان افغانستان مدام دست به دامن حکومت‌های بیگانه بوده‌اند و همین‌طور عادت کرده‌اند. به این لحاظ برای مردم‌شان نیز کار آن چنانی نمی‌کنند و فکر می‌کنند که مردم نیز مانند آن‌ها مورد عنایت دیگران قرار می‌گیرند.

اگر حاکمان کشور به جای دوانیدن ریشه‌های غلط سیاست‌شان در رگ‌های کشور، در تلاش پیدا کردن شاهرگی برای رشد میزان اقتصادی کشور می‌بودند، اکنون لازم نبود با بسته شدن مرز یک کشور به روی افغانستان، مواد خوراکی افزایش دو و سه برابر کند. با چند هفته مسدود شدن مرز پاکستان بر روی افغانستان افزایش نرخ‌ها در حدی بوده است که تحریم چندین ساله‌ی جهانی بر کشورهای ایران و کوریای شمالی تأثیر این چنینی نگذاشته است. برای داشتن یک کشور قوی و مطرح در سطح منطقه و جهان در قدم اول نیاز مبرم است تا پایه‌های اقتصادی کشور محکم باشند. امید می‌رود حاکمان کشور پس از این در کنار سیاست، کمی به فکر اقتصاد نیز باشند و زمینه‌ی اشتغال‌زایی را برای شهروندان فراهم کنند تا دیگر بخاطر چند روز عید و سال نو نرخ‌ها از زمین به آسمان صعود نکنند.



## نوروز؛ جشن طبیعت



نمی‌زیید و مختص به کفار است. وگرنه تجلیل از آغاز حیات نه تنها گناه بلکه بهترین کاری‌ست که می‌توان انجام داد. برخی افراد که اغلب استادان دانشگاه و افراد دانشگاهی هستند رسماً تجلیل از نوروز را کار کفار محسوب می‌دانند و می‌گویند عید رمضان و قربان برای مسلمانان است. در حالی که در جشن نوروز هیچ کاری صورت نمی‌گیرد که خلاف قانون اسلام و شریعت اسلامی باشد. اگر واقعاً نوروز حرام می‌بود، پس تا حالا حتمن عده‌ی از شهروندان کشور حرف‌های آن افراد را قبول کرده و از تجلیل آن خودداری می‌کردند، در حالی که تجلیل از نوروز هر سال پررنگ‌تر از سال قبل می‌شود.

در کشورهایی مانند افغانستان که هر روز مردم با غم تازه‌ی عجیب است، مگر لحظه‌ی شاد بودن جرم محسوب می‌شود؟ به گفته‌ی مردم، برخی از عالمان دین اسلام را شبیه یک (بیو) جلوه می‌دهند و به این باورند هر چه شادی و سرور باشد نصیب کفار است و غم همه‌ی عالم را باید مسلمانان بر دوش‌شان حمل کنند.

باورهای این چنینی که نوروز را حرام می‌گویند نه تنها درست که یک اشتباه و کار عقده‌مندان‌ه‌ی محسوب می‌شود. افرادی که به این باورند و چشم دیدن خوشی‌های مردم را ندارند، در واقع خوشی خود را در غم دیگران جستجو می‌کنند. این افراد کسانی‌اند که روزانه با چشم سر شاهد کشته شدن ده‌ها نفر در کشور هستند ولی در مقابل فقط سکوت اختیار می‌کنند. حتا گاهی هم شده که با کشته شدن کسی خوشحالی می‌کنند و به کشته شدگان وعده‌ی بهشت داده‌اند.

به نظر من انسان همان‌طور که به آب و غذا نیاز دارد، به خوشی و شادی نیز محتاج است، زیرا خوشی و سرور غذای روح محسوب می‌شود. پس باید بدون توجه به حرف و حدیث‌هایی که در مورد نوروز یا هر جشن دیگری گفته می‌شود برای شادزیستن و شاد بودن هر لحظه بکوشیم و دنبال بهانه‌ی باشیم. زندگی در افغانستان بیشتر شبیه یک اتفاق شده است و چه بهتر همین چند روزی که اتفاقی زنده‌ایم شاد باشیم و به دیگران نیز شادی و لیخند ببخشیم.

شستشوی فرش‌های خانه و زدودن گرد و غبار پیش از آمدن نوروز و انجام مسابقات مختلف از قبیل بزکشی، شترجنگی، شترسواری، قوچ جنگی و کشتی خاص این منطقه اشاره نمود." (سایت ویکی پدیا)

جشن نوروز در افغانستان و ایران که تقویم‌شان براساس سال خورشیدی عیار شده، مطابق به آغاز سال جدید می‌شود ولی در اکثر کشورهایی که جشن نوروز را تجلیل می‌کنند این جشن مطابق به شروع سال نبوده بلکه آغاز فصل بهار و جشن طبیعت می‌شود. به همین دلیل از نوروز نه به عنوان آغاز سال، بلکه به عنوان آغاز فصل زندگی جشن گرفته می‌شود.

همچنان در بسیاری از نقاط افغانستان خانم‌ها به صورت خاص از نوروز تجلیل می‌کنند. آن‌ها سنک می‌کارند و در چهارشنبه‌ی آخر سال یا روز اول نوروز (نظر به جغرافیا و رسم و رواج فرق می‌کند) حلوا پخته می‌کنند. در این روز خانم‌ها اشعار و سرودهای زیادی می‌سرایند که ناشی از شادی و سرور است. یکی از مشهورترین و رایج‌ترین این شعرها که موقع حلوا پختن می‌سرایند این است: سنک در دیگ و ما چمچه ز نیم/ دیگران در خواب و ما کفچه ز نیم.

تجلیل از نوروز مانند بسیاری از مراسم‌های دیگر خوشی‌ها و امید را برای مردم به ارمغان می‌آورد و هر کسی حق دارد تا به بهانه‌ی نوروز اندکی از غم روزگار خودش را رهایی بخشد. اما هستند کسانی که تجلیل از نوروز را برای فرد مسلمان حرام دانسته و فکر می‌کنند خوشی و تجلیل کردن به فرد مسلمان

"نوروز در افغانستان یا به عبارتی در بلخ و مرکز آن مزار شریف هنوز به همان شکوه پیشین برگزار می‌شود. در روزهای اول سال همه دشت‌های بلخ و دیوار و پشت بام‌های گلی آن پر از گل سرخ می‌شوند گویی بلخ سیدی از گل سرخ است، یا به عبارتی مانند اجاق بزرگی که در آن لاله می‌سوزد. این گل فقط در بلخ و ففور و کثرت می‌روید و از این جشن نوروز و جشن گل سرخ هر دو به یک معنی به کار می‌رود. در اولین روز عید نوروز علم امام علی (ع) با مراسم خاص و با شکوهی در صبح آن روز برافراشته می‌شود. با افراشته شدن آن جشن نوروز نیز رسماً آغاز میشود و تا چهل شبانه روز ادامه می‌یابد و در این چهل شبانه روز حاجتمندان و بیماران برای شفا در پای این علم مقدس به چله می‌نشینند. مردم این سرزمین بر این باورند که اگر برافراشته شدن علم به آرامی و بدون لرزش توقف از زمین بلند شود، سالی که در پیش است نیکو و میمون است. از آیین و رسم نوروزی در سرزمین بلخ می‌توان به شستشوی فرش‌های خانه و زدودن گرد و غبار پیش از آمدن نوروز و انجام مسابقات مختلف از قبیل بزکشی، شترجنگی، شترسواری، قوچ جنگی و کشتی خاص این منطقه اشاره نمود."